



۲۰۲۱/۰۹/۱۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سید ذوالمجد عالمشاهی



قرآن کریم و رویداده های روان میهن

نکته بسیار مهم و کلیدی در جهان بینی اسلامی این است که خدای همه را از نفس واحد (النسا : 1) و بر فطرت خویش آفریده است (الروم : 30) همان که در وجود ما وجدان نام گرفته است و به وسیله آن اندیشه و کردار مان به اساس فطرت الهی به سامان می آید. همین امانت خداوندی به ماست که در هنگام انتقال از این دنیا خداوند آن را " توفی = گرفتن کامل و تمام " می کند. خوشا آنهایی که امانت را به همان پاکی که گرفته اند دو باره می دهند و بدا به حال کسانی که امانت پاک را به کثافت خیانت آلوده می کنند.

خدای در دماندن روح الهی بر انسان ها کمی و زیادی به خاطر زنانگی و مردانگی و رنگ پوست و انتساب های قومی و زبانی قابل نشده است. هر مرد بر مرد ها و زنان دیگر و هر زن بر زن ها و مردان دیگر در امری برتری دارد (النسا : 32) این برتری ها کیفی است و جنبه جنسیتی و نژادی ندارد. از این نگاه هم چون هر کسی بر هرکسی در یک چیزی برتری می داشته باشد پس همه باهم برابر اند. اما کرامت نزد خدای بزرگ نه در جنسیت نه در نژاد و قوم و زبان بلکه در تقوی است متفقی همان پاک انسانی است که در همه حال چه در کلام، چه در تصور و خیال و چه در اعمال خدای را حاضر و ناظر می بیند. (الحجرات : 13)

خدای هرگز نفرموده که هر چند در کتابم قرآن، آفرینش همه برابر اعلان شده اما متوجه باشید که شما انسان ها دو طبقه هستید: مردان و زنان و روح دمیده شده من خدای به شما نظر به جنسیت تان کمی و فزونی دارد و شما مردان سهم فزون تر دارید پس شما برتر و زن ها فروتر هستند. این تصور و پاور طعنه به خلقت الهی و تهمت ذهن های بیمار به خالق هستی است.

هرگز فراموش نکنیم خداوند بزرگ همه چیز را به حق آفریده است (الانعام : 73) و این به حق آفریده شدن از برای هر چیز هستی، حقوق تعیین می کند. در این میان حقوق انسان ها و مراعات آن از فرایض است و هیچ کسی را نباید تا آن را نادیده انگارد و یا به هر بهانه ای لگد کوبش کند. زن موجود علاحد نیست تا حقوق جداگانه داشته باشد. اما تاکید قرآنی در ذکر سهم خانم ها و معیار قرار گرفتن شان در امر میراث بری و کرامت و سخاوت شان در امر چند همسری از برای تذکر (بیدار باشی) وجدان انسان های آن عصر و زمانه ماست تا آن حقوق انسانی ضایع نشود. (در باب این مسایل در نوشته های پیشین اشارت رفته است.)

خداوند بزرگ همسر فرعون را از برای همه مومنان تا قیام قیامت مثل می خواند (التحریم: 11)، شاید بگویند همسر فرعون را به این کار ها چی؟ او اگر کدام کاره می بود اول شوی خود را اصلاح می کرد. اما به سفارش قرآن مجید مومنان در همه زمان ها و همه مکان به شمول همه پیامبران و انبیا و اولیا و کوشندگان راه ایمان می باید در معیار های چگونه بودن و ایثار و فداکاری به آسیه تاسی کنند. همو که رویاروی فرعون متکبر متعصب گردن زن ایستاد و بالاخره به چارمیخ کشیده شد.

درس قرآنی از داستان آسیه این است که اگر حا کم گردن زن، متعصب، ظالم، متکبر، تبعیض گرا دارید هر چند که همسر تان باشد، آسیه وار می باید از ثروت و مکننت و قدرت و قصر ها و خدمت گزران چشم پوشید و در برابر تکبر و تعصب و ظلم فرعون های همه زمانه ها ایستاد. در همین روزگار ما و در هفته های اخیر چند نفر از بزرگان ثروت و قدرت آسیه گونه عمل کردند؟ ما صدای آن ها را از اسلام آباد و از بکستان و دبی شنیدیم با مصاحبه های چند پهلو و بی محتوا و توجیه فرار شان. چند نفر از ثروت های باد آورده دستگاه فاسد بیست ساله کشور دست شست و در پهلوی ملت دردمند از فساد گسترده ایستاد؟ اما آسیه بزرگ بانوی ایثار، ثروت و مکننت امپراطوری فرعون را و نهاد تا در برابر تبعیض قومی او ایستاده باشد.

ذکر ملکه سبا یا بلقیس در قرآن به خاطر خرد ورزی، مشاورت در امور، پرهیز از خودکامگی و تک رایی، عدم شتاب در جنگ، گشایش دروازه صلح و مذاکره با حضرت سلیمان است. بلقیس با وجود توان نظامی به صلح فرصت داد، کار ها را به مشورت می گذاشت، می شنید و نظرمی داد و گفت که اگر جنگی رخ می دهد همه ساختار های یک جامعه به هم می ریزد (نمل : 29-35) طالبان که ادعای اسلام راستین می کنند و شاید قرآن خوانده باشند آیا به صلح فرصت دادند؟ در حالیکه این فرصت را به امریکا و رفقا بسیار دادند. قرآن مثال می دهد تا ما به آن تمثل کنیم. قرآن کریم کشتن یک انسان بی گناه را معادل قتل جمیع انسان ها می داند. (المایده : 32) جنگ ظا لبان همیشه با مسلمان های هموطن بوده است و حاصل انفجار های شان در مسجد و بازار و مکتب و شفاخانه و دانشگاه کشته شدن هزاران انسان بیگناه. انسان معتقد به خدای و روز آخرت از این همه درد اگر خون بگرید کم است.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني دليکنيزې ښي پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

بی بی مریم آن چنان انسانی است که حتی نیاز به همسر ندارد و با معجزه ای الهی از او پیامبری زاده می شود که خدای با تمام و کمال به آسمانش بر می کشد و اما با این هم همیشه فرزند مادرش خوانده می شود.

توجه داشته باشیم که قرآن برای ما افسانه نمی گوید، ذکر داستان این خانم ها برای امروز فردای ما و دنیوی اعراب جاهلی است تا هرگز زن ها را به خاطر زن بودن از حقوق انسانی محروم نکنیم. آسیه نماینده ایثار از برای احیای عدالت با قربانی همه داشته ها، بلقیس نماینده خرد ورزی در امر حکومت داری و مریم نماینده عفت و پاکدامنی است. این را هم به یاد داشته باشیم و این تفکر را از کله های خود بکشیم که زن موجود ناقص العقل است، چگونه یک ناقص العقل برای همه مومنان مثل می شود؟

نام دیگر قرآن کریم ذکر است. ذکر به یاد داشتن این مثال هاست و هم تعهد ما به خداوند در قبول ربوبیت اوی و نه از شیطان. در ذکر نام خانم های بزرگ شایسته است از هاجر همسر حضرت ابراهیم هم یاد کنیم. بزرگ بانوی که معنای سعی و توکل را برای همه نسل ها آموختاند. او در صحرای خشک و گرم آفتابی با فرزند کوچکش تک و تنهاست. نه کسی تا کمکش کند نه جایی تا استراحت کند، نه درختی که در سایه آن بیاساید و نه چشمه ای تا او و فرزند کوچکش را آب دهد. هر کسی دیگر به جز او شاید در مانده می شد و با دیدن این اوضاع و احوال فقط می نشست و جان می داد. اما هاجر برخاست بین صفا و مروه هفت بار سعی کرد (سعی = تیزتر از راه رفتن عادی و آهسته تر از دویدن) و از پا نایستاد اما در بار هفتم که هفت خود نشانه کمال است چشمه ای زمزم از زیر پای اسمعیل جوشیدن گرفت و خدای نشان داد که سعی هاجرانه چشمه جاودانه می آفریند. این سعی بزرگ همان سعی بین صفا و مروه است که امروز جز مراسم حج است تا به حاجی یادآوری کند که چند هزار سال پیش بزرگ بانوی به نام هاجر هفت بار بین این دو کوه دوید از پا ننشست یعنی کوشش خود را با توکل الهی در هم آمیخت و شما حاجی ها زن و مرد از سراسر دنیا و زبان ها و فرهنگ ها، باید بیاموزی که خواننده آب یعنی نشانه زندگی و صفا، می باید در سعی هاجرانه باشند! آن چشمه هزاران سال است که می جوشد و ملیون ها حاجی را آب می دهد. امروز هم و طنان سکوت جهانی دوره اولیه حاکمیت طالبان را باز تجربه می کنند. طالب نکتابی دار درسی پوش استاد دانشگاه امریکا قدرت را به یاران قدیم و انهدا و رفت. او در مناظره تلویزیونی با عبدالله در زمان حاکمیت اولیه طالبان از آن ها دفاع جانانه کرد و برخلاف قانون اساسی با تابعیت دو گانه و داشتن همسر خارجی به ریاست جمهوری رسید. تنهایی ملت حالا همانند تنهایی هاجر است. گویا در یک صحرای خشک و صعب ایستاده ایم و از هر طرف ناقوس مرگ می آید. ما می باید همان کنیم که هاجر کرد. سعی کنیم و توکل کنیم. در همین گونه موارد از و انهداگی از هر سوی همه جهان و همه کسان، خداوند بزرگ در آخرین سوره توبه به حضرت پیامبر راهکار می دهند. (اگر همه از تو روی برتافتند بگو: خدا مرا بس، معبودی جز او نیست، تنها بر او توکل کرده ام و اوست صاحب اختیار عرش بزرگ) (توبه: 129) زمان آن فرارسیده است که خدای بزرگ صاحب همه هستی را بخوانیم و پیش برویم. تا تجربه های خونبار گذشته باز تکرار نشود.

بزرگ بانوی دیگر سمیه است و او اولین شهید اسلام است. دلاور بانویی که مشرکان قریش سینه هایش را بریدند و بعد دست هایش را بریدند تا بلکه زبان به دشنام حضرت رسول مکرم بکشاید. اما سمیه همه آرامش دنیا را در ایمانی یافته بود که در قلب پاکش ریشه داشت. ایمان از امن است و امن مایه ثبات و سمیه با همه آن درد های جانکاه با خرسندی به سوی رب العالمین پرواز کرد. خداوند بزرگ به همه ما ایمان سمیه را عطا کند تا قلب های ما آرامش و ثبات بیابد.

از این رو سخن گفتن از حقوق زنان در اسلام در این شب و روز در ارتباط با رویداد های کشور به خاک و خون نشسته ما نادرست است. اگر چنین می گوئیم می پذیریم که بلی زن ها بیچاره موجودات جداگانه هستند و شاید حقوق جداگانه دارند و از طالبان باید طلب شود که "به لحاظ خدا! حقوق شان را بدهید!"

پیروان قرآن پاک با تلاوت آن، این را می پذیرند که همه انسان ها حقوق برابر انسانی دارند و آن که در راس می نشیند می باید از همه بیشتر در احیا و پاسداری این ارزش ها کوشا باشد نه در از بین بردن آن حقوق با زور که در آن صورت او خود محارب می شود و مشمول جزای الهی. منشا گفته های بالا از قرآن پاک است اما باز هم گفته خواهد شد که علمای ما در باره حقوق زن چنین می گویند و ما هم این چنین می کنیم. قرآن را از طاقچه ها و هفت پوش مخملی بکشیم و بخوانیم و عمل کنیم. یک معنای دیگر قرآن "خواندنی" است یعنی بسیاری می آرزند که خوانده شود.

اصل امر به معروف و نهی از منکر قرآنی نه از برای قمچین زدن زنان به خاطر حجاب شان و نه به خاطر باز بودن دکان ها در هنگام نماز جمعه است. تعریف امر به معروف و نهی از منکر بسیار گسترده است و در موضوعات حقیر این چنین خلاصه نمی شود. شرح آن را حضرت رسول مکرم با مثال ساده بیان کردند و آن اینکه اگر مسافرانی در یک کشتی هستند و کسی مشغول تخریب کشتی می شود همه باید او را از این کار بازدارند و کشتی سوراخ شده را به اصلاح کشند. در مقام تمثیل، در این جا مسافران همان شهروندان، و کشتی هم زندگی و امور مردم است که می تواند با غفلت و خود سری یک جاهل خود سر غرق شود و مسافران را با خود به عمق بحر ببرد. اگر کسی با زورگویی و یا از سر جهالت، کشتی حیات مردم را به غرق شدن بکشاند می باید مانعش شد چون به کاری که او دست می زند می تواند برای همه بسیار کشنده باشد.

این اصل قرآنی را حضرت علی "رض"، چشمان ناظر امت بر طرز العمل حکومت گران می خواند. یعنی مراقبت اولیای امور در پاسداری از ارزش های انسانی و یاد آوری و جلوگیری از حیف و میل بیت المال مسلمین و گسترش فساد به

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

لایه های جامعه و ترویج سنت انتقاد ورزی و انتقاد پذیری و هم این که هیچ کسی نمی تواند از قانون فراتر باشد. این اصل قرآنی در دنیای امروز ما می تواند آزادی مطبوعات و آزادی احزاب باشد.

در هیچ سند تاریخی نیامده است که حضرت رسول مکرم در هنگام نماز جماعت دکان های بازار مدینه را امر به بستن کرده باشند و به نافرمانان شلاق نواخته باشند و یا زنانی را به خاطر طرز لباس شان با سوت و قمچین نواخته باشند. نماز به زور قمچین و سوت برای خواننده نماز و برای قمچین بدست ثوابی ندارد. چه بسا گناه هم داشته باشد. بدعت های این چنین را به دین پاک رحمت عالمیان ننبدیم .

در عوض همه باید بکوشیم که اگر نماز می خوانیم مشمول " وای بر نمازگزاران " سوره الماعون نشویم . ترجمه سوره را با هم می خوانیم : (آیا توجه کرده ای به کسی که روز جزا را دروغ می شمارد ؟ او همان کسی است که یتیم را به سختی می راند . بر نان دادن بی نوا ترغیب نمی کند. پس وای بر آن نمازگزاران . آنان که از نماز خود غافلند. همانان که ریا می ورزند. و میحتاج زندگی را از دیگران دریغ می ورزند) (سوره الماعون : 1-7) همه ما اگر ادعای مسلمانی داریم می باید این سوره مبارکه را بار بار در روز بخوانیم و بیاندیشیم که نماز خواندن بی توجه به یتیم و بی نوا و دریغ داشتن کمک ما یحتاج زندگی از هموعان معادل با دروغ پنداشتن روز جزا ست و آن معادل به کفر .

همه ما و خصوصا زمامدازان فعلی افغانستان عوض گرفتن قمچین و سوت و تهدید و تخویف می باید به درد بی نوابان و یتیمان و بیوه ها برسند که جنگ های چهل ساله ملت از این ها بسیار تولید کرده است . نا دیده انگاشتن این سوره قرآنی از هر کسی ابلیس آدم روی می تراشد.

در این مقالت کوتاه باز هم به آیات پاک قرآنی استناد خواهد شد و اما باید پیشاپیش بگویم که متأسفانه مسلمان های باورمند به خشونت و انفجار و قمچین و سوت و غارت ورزی مال و ناموس مردم ، با بسیاری از آیات پاک قرآنی که توصیه به مدارا و رحمت و تساهل می کند سر ناسازگار دارند و آن ها را منسوخ اعلان می کنند. در بعضی از کتاب ها شمار آیات به گفته این ها منسوخه سر به یک صد و بیست آیت می زند. این جناب ها چه جراتی دارند که آیات کتاب الهی را با آیات دیگر کتاب الهی منسوخ می کنند و احکام صادر می کنند ، گویا کتاب خود شان است و تصمیم می گیرند که موضوعاتی را باید از آن کم کنند. گوناگونی آیات به نظر این ها منسوخه و تعداد آن ها خود نمایان گر این ادعای نادرست است .

اگر همه می پذیریم که قرآن پاک ، کلام الهی است پس اگر نسخی هم صورت می گیرد آن هم باید با وحی الهی به حضرت رسول مکرم از طریق جبریل امین ابلاغ گردد ، آیت و سوره آن مشخص شود و از قرآن مجید کشیده شود تا در آینده وجود آن ها موجب سردرگمی نشود. عزیزان خواننده گاه در تفاسیر دیده اند که نوشته می شود این آیت با نزول فلان آیت " نسخ شد." ، اگر پرسیده شود که کی آن را نسخ کرد ؟ جواب ندارند جز این که بگویند فلان مفسر و یا فلان صحابی گفته است هرگز نمی گویند که این آیت به اصلاح منسوخ با ابلاغ وحی به حضرت رسول مکرم تعیین شد و حضرتش به کاتبان وحی دستور دادند تا آن آیات از قرآن کشیده شود و این خبر به این اهمیت به اطلاع همه مومنین رسانیده شد. از شان والای حضرت رسول و مبلغ وحی کاملا به دور است که وحی الهی را پنهان نگه دارد و ناسخ و منسوخ را در کتاب الهی هم چنان یک جا نگهدارد و تناقض آفرین باشد و مورد عتاب الهی قرار نگیرد.

نسخ مورد اشاره قرآن کریم در رابطه به احکام کتب اهل کتاب است و نام گذاری دیگر قرآن مجید به فرقان اشارت به همین دارد. داخل شدن در ساحت کلام الهی با قصد منسوخ کردن آیات وحی شده و کتابت شده زیر نظارت جبریل امین ، دخالت در کلام الهی ، کار بسیار خطرناک و دارای پی آمد های مرگبار است که شمه ای از آن را در تاریخ معاصر می بینیم .

بر همین مبنا اگر گفته شود که پذیرش دین به اکره (زور و تهدید) نیست (البقره : 256) و به اطاعت (پذیرش قلبی و عمل به آن) است چون رشد و سرگشتگی از سوی خدای روشن شده است و این آدمیان اند که باید راه را اختیار کنند و از خشونت در قبولاندن دین دست بردارید که اگر خدای خواسته بود همه مومن می بودند و هر انسانی خودش مسوول انتخاب راه خود است (یونس : 99) ، فوراً گفته می شود دلت را خوش کردی آن آیت منسوخ شده است . اگر بگویی در دین حرج " سختی " نیست (الحج : 78) می گویند خبر نداری برو تفاسیر را بخوان آن آیت منسوخ است ، اگر بگویی حضرت رسول مکرم امد تا اغلال "زنجیر ها" را از شان های مردم بردارد (الاعراف : 157) می گویند از آیات منسوخه گپ می زنی . اگر بگویی که پیامبر رحمت بر عالمیان است و سر تا پا مهر و مهربانی با همه و بیزار از خشونت و زورگویی می گویند خودش ترسو ست به نام پیامبر هم تهمت می کند. اگر بگویی خداوند که می فرماید ای ایمان آورندگان ! مخاطب ان همه انسان های مومن است و مرد و زن ندارد بنا براین همه مشمول آن احکام میشوند . می گویند توی فارسی زبان می فهمی یا فلانی که زبان او عربی است . اگر بگویی که جنگ در قرآن تنها و تنها جنبه دفاعی دارد و نه تهاجمی و دفاع آن چنان مهم است که گریز از آن گناه کبیره شمرده می شود و و برای اقتناع شان از جنگ های تحمیل شده بر حضرت رسول مکرم یاد کنی ان ها مثال ها از " تاریخ اسلام " و " فتوحات سلاطین " می آورند و می گویند همین است که شده و جنگ تا مسلمان ساختن همه "مسلمان ها" آن گونه که من می خواهم ، جریان خواهد داشت . نگارنده خود فتوای یک مفتی عربستان سعودی را شنید که در مسجد نبی حکم به حمله به " مسلمان " های غیر از فرقه خودش می داد و کشتن و غارت مال و ناموس شان را کار جهادی قلمداد می کرد. دعوت به توحید نه با جنگ و حمله و کشتار و غارت بلکه با حکمت و موعظه حسنه است (النحل – 125) اگر

د پانوی شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

بگویی تاکید قرآن مجید در برابری زن و مرد است و قوام را نه سرپرستی و برتری بلکه انسان توازن بخش و درجه را نه برتری مرد بر زن بلکه نگاه مشفقانه و پر از محبت و مداوم یک زوج به هم ، معنا کنی می گویند فلانی شاید نشه باشد. اگر به عدالت جنسیتی قرآن مجید در مساله میراث و شهادت دادن بپردازی گفته می شود که احکام چارده صد ساله را زیر سوال می برد فکر می کند که تنها این می فهمد .

حضرت پیامبر به خاطر مهربانی زیاد ، اخلاق بسیار بسیار نیکو ، دوری از غضب و خشم و انتقام ، امانت داری و راست گویی ، صبر و حلم و رحمت بی پایان از خدای لقب "رحمت بر عالمیان" را گرفت و مهربانی بسیار شان در رهایی مردم از جهالت و خشونت او را می داشت تا با علاقه و شور فراوان خواهان ایمان مردمان باشند . اما دعوت شان با مخالفت و جنگ و شکنجه سر دچار می شد و این امر ناراحت شان می کرد به این سبب گویا کوه اندوه بر شانه های شان ریخته بود تا خدای فرمود : (مبادا خود را از اندوه این که ایمان نمی آورند به هلاکت اندازی (الشعرا : 3) و کار رسول تنها ابلاغ پیام است . (آل عمران: 20 ،) (المایده : 92) (النحل : 35) (النحل : 82) (النور: 54) (العنکبوت : 18) (یس : 17) (التغابن : 12)

همین آیات پاک ، شاه کلید عدم خشونت در امر دین است و پذیرش این که اگر رسول مکرم تنها و تنها مسولیت ابلاغ وحی الهی را داشت پس داعی امروز هم اگر سنت رسول الله را پیرو است می باید فقط و فقط پیام رسان کلام الهی باشد . درد بزرگ دوران ما این است که عده ای ، از جمله طالبان و داعش می کوشند مسلمان ها را مسلمان سازند آن هم به گونه و طریقه خود و در این راه از دادن القاب کافرو مشرک هم ایایی ندارند . در این سالهای اخیر از برای این خواسته مسلمان ساختن مسلمان های افغانستان ، سوریه و عراق ملیون ها نفر مسلمان به آواره گی و توهین و تحقیر و فقر و مرض و کشتار مواجه بوده اند . این همه خوار ساختن مسلمان ها از برای کی و از برای چی ؟ خدای این را نفرموده است .

خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرم می فرماید : تو حفیظ یا نگاهبان نیستی . (از جانب صاحب اختیار تان موجبات بصیرت برای شما آمده است . هرکه دیده بصیرت گشاید ، به سود اوست و هرکه دیده بر بندد به زیان خود اوست و من حفیظ شما نیستم) (سوره انعام- ایت 104) " حفظ = نگاهبانی کردن ، باز داشتن از کارهای ناشایست، ثبت کردن و حفیظ اسم فاعل آن " حضرت پیامبر هشدار می دهند که راه ها روشن است هر که در آن راه رود به سود او و هر که نرود به زیان اوست و وظیفه من پیامبر این نیست تا شما را حفظ کنم که در این راه بروید و یا نروید . وظیفه من تنها و تنها ابلاغ پیام الهی است انتخاب راه با شماست . اگر وظیفه پیامبر را قرآن این چنین تعیین می کند پس وظیفه هر مسلمانی تنها و تنها رساندن پیام الهی است و در پذیرش و ناپذیرش آن جای سوت و قمچین و انفجار و انتحار و زجر و شکنجه نیست و باز (اگر خدا می خواست شرک نمی ورزیدید و تو را حفیظ آنان تعیین نکرده ایم و وکیل آنان نیستی) (انعام - ایت 107) حتی اگر کسانی شرک می ورزند تو مسولیت حفظ آن ها را از این که مشرک نشوند نداری. بدا به حال کسانی که همه را جز خود مشرک و کافر می دانند و در افغانستان و سوریه و عراق چپ و راست گردن می برند .

خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرم می فرماید : تو وکیل نیستی . (قوم تو قرآن را که سخنی است بر حق ، دروغ شمرندند . بگو: من وکیل شما نیستم) (انعام. ایت 66) و (بگو ای مردم ، حق از جانب صاحب اختیار تان برای شما فرا رسیده هرکه هدایت شود به سود خویش هدایت شده است و هر که گمراه گشت به زیان خویش گمراه شده است و من وکیل شما نیستم) (یونس : 108) و (این کتاب را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم هر که هدایت شود به سود خود اوست و هر که گمراه گشت به زیان خویش گمراه شده است و تو وکیل شان نیستی) (زمر: 41) " وکل = کسی دیگر را نایب خویش قرار دادن در انجام کاری ، وکیل اسم فاعل " به این آیات مبارکه توجه کنیم و توصیه به مدارای خداوند را بخوانیم و بپذیریم اگر کسی قرآن را دروغ می شمارد بگوید این برداشت توست و مسولیت تو ، هر کسی مسول کار خود است و من پیامبر وکیل توی که خود بی راهه رفتی نیستم . و در آیت دومی خداوند کاملا کار را به خود بندگان می سپارد که هدایت به سود خود ما و گمراهی به ضرر خود ماست و پیامبر رحمت از هیچ کسی نمایندگی و نیابت نمی کند ، مسولیت ها فردی است . توجه داریم که به خاطر تکذیب قرآن و انتخاب راه پیامبر توصیه به زدن و کندن و شمشیر کشیدن و نیزه زدن و اسپ تاختن و گردن زدن نشده است . کاسه های داغ تر از آتش را در اخلاق قرآنی نداریم..

خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرم می فرماید : تو جبار نیستی. (ما به گفتار شان داناتریم و تو بر آنان جبار نیستی پس هر کس را که از اعلام خطر من ترس دارد ، بدین قرآن اندرز بده) (ق : 45) (جبر = معنای اصلی آن بسته کردن بسیار محکم چوب به وسیله شکسته بند ها بر استخوان شکسته پا یا دست و کمر است و چون استخوان به اثر بسته شدن ناگزیر است همان گونه که بسته شده جوش بخورد از آن معنای مجازی زورگویی و اختیار ندادن به هر چیز یا هر شخص و مقدرات امور همه را به دست خود گرفتن و آن گونه می خواهد عمل کردن اشتقاق یافته است . و در ادبیات سیاسی امروز همان دکتاتور و یا خود کامه . جبار اسم فاعل) وظیفه پیامبر ابلاغ پیام الهی است به بندگان خدای و خدای خود به گفتار و کردار ما بسیار آگاه است و خطاب به حضرت رسول مکرم می فرماید توی پیامبر از راه خودکامگی و زور گویی با مردم خدا نا ترس پیش نیا و رسول الله به این پندار نباید باشد که کار مردمان همان گونه باید پیش رود که قرآن فرموده است ، رسول الله آن چه در قرآن آمده است همان را به مردم اندرز می دهد. اگر کار رسول الله در امر هدایت مردمان این است پس امروز چرا یک عده با قمچین و سوت و انفجار و انتحار مسلمان ها را به پیروی شاخه فقهی خود مجبور می کنند و مخالف را کافر گفته

د پانوی شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

سر می برند. توسل به این شیوه های خشونت آمیز خود خلاف قرآن است. هیچ کسی مأموریت بردن به زور مردم را به بهشت ندارد.

خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرم می فرماید: تو تنها تذکر دهنده هستی و مصیطر نیستی (پس مردم را تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده هستی. مصیطر نیستی. مگر کسی که روی برتافت و انکار ورزید. پس خدا به عذاب بزرگتر آخرت گرفتار شان خواهد کرد) (العاشیه: 21-24) (ذکر = یاد آوری کردن به یاد آوردن , مصیطر از سطر = نوشتن , به شمشیر بریدن , بر زمین افگندن , برگماشته شدن , ساطر = قصاب و ساطور همان که در وطن به آن ساطول می گوئیم وسیله قطع گوشت و استخوان و مصیطر = همان کسی که گویا همانا نند قصاب ساطور در دست دارد و می نویسد هر آن چه را خواسته باشد و می افگند هر که را که خواسته باشد و حاضر است مخالف را با ساطور در هم بکوبد . البته ساطور امروز زندان و شکنجه , بمب های انتحاری انفجاری از راه دور , تفنگ و سوت و قمچین است) آیا از این روشن تر می شود گفته شود که ای پیامبر تو فقط و فقط یاد آور مقام والای انسانیت هستی تو ظالم , خود کامه و خود پرست نیستی تا ساطور به دست بگیری و زور بگویی و خود کامگی کنی . هر که قرآن را نپذیرفت و ترا نپذیرفت خدای او را حتما به عذاب سهمگین آخرت سر د چار می کند. زور مداران اندک تامل کنند که به کجای قرآن پای بندی دارند ؟

تا این جا مختصرا دیدیم که خداوند به حضرت رسول مکرم می فرماید که انسان با این خصوصیات شمرده شده در بالا نیستی , انبیا الهی همه همین صفات را دارند اگر حضرت نوح و کیل و حفیظ و جبار می بود فرزند و همسر خود را در کشتی نجات می آورد تا در دریای خشم الهی غرق نشوند و اگر حضرت لوط و کیل و جبار می بود همسر خود را با خود می برد تا سنگریزه های خشم الهی به هلاکتش نکشانند. پس ما مسلمان ها اگر پیرو قرآن و رسول مکرم هستیم نه باید حفیظ باشیم , نه باید وکیل باشیم , نه باید مصیطر باشیم و نه باید جبار باشیم . اگر هستیم در مسلمانی خود و لاف و پتاق خود و اتهام به کفر بستن همه و ادعای پیروی از سنت رسول الله باید شک کنیم , بیاندیشیم و کلاه خود را قاضی کنیم . اگر این گونه ایم نه ریش سه متره مردانه و نه لباس سر تا پا سیاه با نقاب زنانه نجات مان می دهد.

حالا ببینیم که پیامبر به کلام الهی چگونه یک انسان است. من مسلمان و پیرو رسول الله شب و روز باید بکوشم تا بلکه به این صفات حضرتش متصف شوم. حضرت محمد مصطفی آن چنان مصفا بود که ذره ای خلاف را خداوند از او نمی پذیرفت و همان را در همان جا تذکر می داد. آن هم به شکل یک سوره در قرآن تا بماند و در فردا ها تا قیام قیامت خوانده شود و صاحبان بصیرت از آن عبرت بگیرند و اما با ملیون ها تاسف ما کجاییم در این بحر تفکر ؟ جریان آن این که حضرت رسول مکرم با سران قریش گرم مذاکره بودند در این هنگام مردی نابینا به نام ابن ام مکتوم شتابان می آمد و حضرت را به صدای بلند به نام می خواند. حضرت پیامبر که گرم گپ زدن بودند آن را مزاحمت پنداشتند و فقط کمی پیشانی شان ترش شد و روی خود را برگشتاندند. همین را هم خداوند از آن حضرت نپذیرفت و یک سوره به نام "عبس" به همین امر اختصاص یافت. ترجمه آیات اولیه این سوره را با هم بخوانیم: (چهره در هم کشید و روی برتافت . از اینکه آن نابینا به سراغش آمده بود. خبر نداری بسا که به پاکی گراید. یا پند پذیرد که برای او سودمند افتد . اما آن که خود را بی نیاز می داند. به او اقبال می کنی ؟ در حالی هم که اگر به پاکی نگراید ایرادی بر تو نیست . اما آن که شتابان نزد تو می آید. در حالی که خدا ترس است . تو از او غفلت می کنی ؟ هان این آیات تذکر و یاد آوری است . پس هر که خواهد از آن پند گیرد .) (عبس : 1 - 11) ما مسلمان ها خود را در به خشم آمدن های هر روزه خود با این آیات قرآنی بسنجیم و ببینیم که میزان اخلاق قرآنی ما در چه حد است؟ بعد ها هر وقت حضرت ابن ام مکتوم را می دیدند او را مورد نوازش قرار می دادند و می گفتند به خاطر او خداوند مرا عتاب کرد. خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرم می فرماید : (تو را تنها به منظور رحمت به جهانیان فرستاده ایم) " انبیا : 107" " رحم = مهربانی , زمینه رشد را فراهم کردن . نام رحم مادران مشتق از همین معناست که انسان آینده در آن جا زمینه رشد می یابد و عالمیان = همه هستی " اگر خدای عالمیان بنده ای از بندگان خود را رحمت عالمیان می خواند و خود را رحمان و رحیم , می توانیم از همین جا به عظمت شخصیت آن حضرت پی ببریم . آن حضرت رحمت را در نهایت کمال داشت و این زمینه ساز رشد انسان ها می شد . مهربانی و عفو حضرت را در فتح مکه خوانده ایم . مشرکانی که سالها ی سال خود شان را و پیروان شان را شکنجه دادند , با او جنگیدند و بسیاری را کشتند همه را بخشید . حتی از قاتل حضرت حمزه به نام وحشی برده ابوسفیان در گذشت . شرط بخشش را هرگز ایمان آوردن مشرکان قرار نداد.

خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرم می فرماید : (در پرتو رحمت الهی , بر آنان { که در احد نا فرمانی کردند و پشیمان شدند } نرم خو و مهربان شدی و اگر خشن و سخت دل بودی , از گرد تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن و چون { بر اساس مشوره تصمیم } گرفتی بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد) (آل عمران : 159) پیش از جنگ احد حضرت به مشوره نشستند که آیا جنگ در بیرون از شهر باشد و یا خارج از آن ؟ نظر دادند و نظر گرفتند و تصمیم بر آن شد تا از شهر خارج شوند در حالیکه حضرت به آن موافق نبودند. احد اتفاق افتاد و با نافرمانی یک عده , جنگ برنده به شکست تبدیل شد همه فرار کردند جز چهار مرد و یک زن که دور حضرت را گرفته بودند و دفاع می کردند. با وجود این شکست و شهیدان و مجروحان و نافرمانی یک عده و فرار بسیاری دیگر , آن حضرت بر آن ها خشم نگرفتند و حتی نگفتند " من گفتم که نرویم اما گپ شما را قبول کردم این هم نتیجه آن . من خوب تر می فهمم یا شما ؟ " گپ های که ما ها در این گونه موارد می گوئیم . خشم نگرفتند و ملامت نکردند تا سنت مشورت

د پانوی شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده , هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

خداوند نپذیرد و از بین نرود و خود کامگی در تصمیم گیری ها حاکم نشود. خشونت و سخت دلی باعث درهم پاشیدگی اوضاع و نرم دلی و ملایمت باعث همبستگی است .

حضرت رسول مکرّم آن چنان مهربان بود که هرگز حتی گپ کسی را قطع نمی کردند و تا آخر می شنیدند و از این سبب منافقان به ایشان لقب " اذن " یعنی گوش را داده بودند . آیت قرآنی را در این باره بخوانیم : (پاره ای از آنان پیامبر را می آزارند و می گویند: او گوش است " خوش باور است " , بگو: توجه او به صحبتها به نفع شماست , به خدا ایمان دارد و مومنان را تصدیق می کند و رحمتی است برای مومنین شما , و کسانی که رسول خدا را می آزارند , عذابی دردناک دارند.) " توبه : 61 "

خداوند بزرگ به حضرت رسول اکرم می فرماید : (خلق و خوی عظیم عجین جان تو شده) (القلم : 4) خداوند عظیم مطلق , پیامبر بزرگ ما را دارای خلق عظیم می خواند. صفت عظمت را به آن حضرت هم اعطا می فرماید . چند درصد از ما مسلمان ها می کوشیم تا شمه ای از آن خلق عظیم را عجین جان خود کنیم ؟ اوضاع پریشان و درهم جوامع اسلامی فاصله های زمین تا آفتاب ما را از آن انسان کامل نشان می دهد.

خداوند بزرگ در وصف حضرت رسول مکرّم می فرماید: (رسول خدا اسوه حسنه برای شماست. برای کسی که خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند) (الاحزاب : 21) " اسا = اصلاح و نیکو کردن کار مردم , غمخواری کردن, پیشوا گرفتن , اسوه = نمونه , سرمشق , مثال , عبرت , پیشوا و مقتدا و هر چه که با آن تسلی حاصل شود " ما نمونه اعلاّی سر مشق گیری را که اوج و عظمت آن در رحمت عالمیان خواندن آن حضرت است و انهاده ایم به جان هم افتاده ایم و از چهل سال به این سو میدان جنگ و خون ریزی بیگانگان شده ایم . آیا آن حضرت را به پیامبری قبول داریم یا فقط به نام مسلمانیم ؟ یا به گفته آیت بالا به روز واپسین امید داریم ؟ اگر داریم راه نجات و رهایی در قرار دادن آن حضرت به عنوان نمونه خوبی و پیروی از اخلاق عالی ایشان است .

خداوند بزرگ به حضرت رسول مکرّم می فرماید : (ای پیامبر تو را شاهد و بشیر و نذیر فرستادیم. و نیز دعوت کننده به سوی خدا , بر طبق روشی که او معین کرده است و سراج منیر) (سوره احزاب - 45-46) " شاهد = نمونه , بشر = خبری که اثر آن در چهره نمایان شود , بشیر اسم فاعل , نذیر = خبری که هشدار دهنده باشد به خاطر اعمال نا روا و نذیر اسم فاعل , سراج = آن چه نورش از خودش باشد مانند آفتاب و منیر = آن چه که نور از دیگری بگیرد . مانند مهتاب " حضرت رسول مکرّم فقط نمونه اعلاّی خوبی ها , خیر دهنده خوشی ها به انسان های صالح و هشدار دهنده عذاب الهی به فاسدان است و این شهود, بشارت و انذار به خاطری است که او مانند یک آفتاب نوربخش است . اگر زمانی عرفا گفته اند که آن حضرت سایه نداشت اشارت به همین معناست چون اگر کسی در صفا و شفافیت همانند آفتاب باشد سایه او کجاست ؟ به یاد داشته باشیم که نور راهنماست و از برای همه میسر و هیچکسی در هیچ جا به زور داخل نمی شود. حضرت پیامبر دعوت می کند و نیک می دانیم که دعوت کردن از صمیمیت است و در مفهوم دعوت کردن تهدید و لت و کوب و کشتن و انفجار دادن نیست . در همین روزگار ما هم اگر کسی را به مهمانی " دعوت " می کند او را تهدید نمی کند که اگر نیامدی باز از خودت بدانی ! یا اگر نیامدی باز همراهی کار دارم !

خداوند بزرگ در وصف حضرت رسول مکرّم می فرماید : (بی گمان خدای و فرشتگان بر پیامبر توجه و عنایت " یصلون " دارند, شما مومنان هم به او توجه و انعطاف داشته باشید و تسلیم کامل او باشید) (احزاب - 56) " یصلون = از صلی . به معنای انعطاف و تمایل آهن و یا هر فلز دیگر به یک طرف به خاطر از دیدار درجه حرارت و مجازا به معنای سلام و توجه و انعطاف " توصیف بزرگی حضرت در این آیت پاک پشت آدم را می لرزاند. خداوند مالک خالق مطلق هستی و همه فرشتگان که شمارشان سر به بلیون ها می زند به عنوان مدیران امر الهی همه به حضرت رسول مکرّم متمایل می شوند , خوبی و عظمت حضرت محمد مصطفی در حقیقت همه هستی را به خود متمایل می کند و در مرکز توجه خدای و فرشتگان قرار می گیرد و خدای از مومنان می خواهد همان کاری را کنند که خدای و فرشتگان کردند به اضافه تسلیم کامل به آن حضرت. یک انسان باید در نهایت کمال باشد تا به مقام این چنین برسد. هستی می باید انسانی را نشانی می داد که اتم و اکمل باشد تا جهانیان به او بنگرند و باور کنند. نیک بخت کسانی که دل شان پذیرای این نور درخشنده گردد.

حضرت یونس پیامبر به خاطر غضب خود به خشم الهی سر دچار شد و در شکم ماهی فرو رفت. اعتراف به گناه کرد از شکم ماهی نجات یافت به جاست تا همه ما دعای حضرت یونس را از دل و جان بخوانیم , خطا های خود را بپذیریم تا بلکه خدای از این " غم " بزرگ نجات ما دهد. (یونس را به یاد آر آن گاه که خشمناک رفت و تصور می کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت . دردل تاریکیها ندا داد که معبودی جز تو نیست , تو را تقدیس می کنم و من ظالم بوده ام . درخواستش را اجابت کردیم و نجاتش دادیم و اهل ایمان را این گونه نجات می دهیم) (الانبیا : 87-88)



د پانوی شمیره: له 6 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده , هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ